

انجمن های شورائی در انقلاب مشروسیت



هما نسلق

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

انجمن های شورائی در انقلاب مشرویت

انجمن شورائی و ایالتی تبریز

انجمن و ارباب قدرت

منابع

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۰

انجمن‌های شورائی در انقلاب مشرویت^(۱)

در پناه سر زلف تو بهارستانی
که در او هیأت دل مجلس شورا دارند
رازداران تو در انجمن سری دل
لطفی از رمز دهان تو تمنا دارند
از بهار خاوری در ۱۹۰۷ / ۱۳۲۵ ق

مقدمه وار اشاره می‌کنیم که آزادیخواهان انقلاب مشرویت‌ه گرچه جملگی هم رأی و هم رنگ نبودند، اما اتحادشان بر سر شعار "عدالت- حریت- مساوات" آنان با یکدیگر متجانس و از دیگران متمایز می‌کرد. یعنی آنان برخلاف اصلاح‌لبان، تنها خواستار عدالت‌خانه و یا مجلس شورای صرف نبودند. آزادی‌اندیشه و بیان را برای همه‌ی شهروندان یکجا می‌لبیدند. وانگهی در لفظ مساوات اختلاف حقوق میان اقلیت‌های مذهبی را نادیده می‌انگاشتند. پس جای تعجب نبود اگر ارامنه، زرتشتیان، ازلیان و شیخیان به صفوف آزادیخواهان پیوستند و گاه تا سردمداری جنبش بیش راندند.

فی‌المثل از ارامنه چلنکریان را در سرکردگی سوسیال‌دموکرات‌های ایران می‌یابیم. از زرتشتیان فریدون جهانیان را در کنار مجاهدان می‌بینیم. از شیخیان ستارخان و ثقه‌الاسلام را سراغ داریم. از ازلیان ملک‌المثلمین و

سید جمال واعظ را در رهبری انقلاب و در رأس فرقه اجتماعیون- عامیون تهران می شناسیم.

نیز می دانیم که مجلس مشروطه نه به راه این آزادی برپا شد و نه آن خواست ها سازگار بود. کافی است قوانین مجلس را به دقت بخوانیم! چنانکه اصل دوم متمم قانون اساسی یکسره بر اصل برابری و آزادی خط بطلان کشید. ضرورت ولایت فقها و شورای نگهبان علما را تأیید کرد. منع قوانین مغایر با قوانین اسلام را اعلام داشت. آن مادهی قانونی- گرچه از بحث ما بیرون است- به نقل می آرد، چرا که در برابر آن هر مادهی قانونی دیگر زائده ای بیش نیست:

"مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله سلطانه و مراقبت حجج الاسلام اسلامیة کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدس اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیة بر عهدهی علمای اعلام ادامه الله برکات وجود هم بوده و هست و لهذا مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کم تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند... تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور و بررسی نموده، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قوانین مقدسه اسلام داشته باشد، طرد و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا

نکنند... و این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر ناپذیر خواهد بود".

همین ماده برای تعریف حقوق اقلیت‌ها، زنان و رعایا کافی بود. مطلقیت و مالکیت هم در همین اصل جای می‌گرفت. باقی مفاد به تزئین آذین می‌ماند. بدیهی است همه ی فریاد آزادیخواهان، سیدجمال واعظ که "قانون محمدی قانون آزادی و تساوی حقوق است و آن‌هایی که غیر این می‌گویند به کشور خود خیانت می‌کنند و لایق داشتن این مذهب نیستند"^(۲)، به بهای جان خود او تمام شد. ارامنه هم برآشفتمند. بارها دست به تظاهرات زدند. به انجمن‌ها شکایت بردند. گفتند به جای یک وکیل انتصابی از تهران سه وکیل انتخابی می‌خواهیم. تساوی حقوق می‌طلبیم. به جانی نرسید. مجلس عارضین را از برگزیدن نماینده در تبریز و رشت که کانون آشوب بود، بازداشت^(۳) در برخی شهرها حتی تظاهرات ضدارمنی هم به راه انداختند^(۴). ارامنه به دو گروه تقسیم شدند. برخی امان از دولت روس جستند و گروه دیگر به آزادیخواهان و انجمن‌ها پیوستند. تعدادی نیز در ۱۹۰۸ شعبه‌ی دوم سوسیال-دموکراسی تبریز را سازمان دادند. زرتشتیان از مشروطه حمایت سرسختانه کردند. در انجمن ایالتی کرمان عضو شدند. در مجلس هم طالب برابری حقوق با مسلمانان بودند^(۵) فریدون جهانیان "کمک‌های مهمی از لحاظ اسلحه" به مجاهدان داد، سرانجام نیز به راه مشروطه خواهی کشته شد^(۶). اما این همه یاری مؤثر نیفتاد. با بیان پس از ۶۰ سال اختفا، انجمنی به پا داشتند. در اطلاعیه آن انجمن و خطاب به دولت تصریح کردند که باید مسلمانان دست از آزار این فرقه بردارند. باید مذهب بابی به رسمیت شناخته شود، ورنه همان خواهند کرد که "میرزا رضای بابی با ناصرالدین شاه" و "عباس آقای بابی

با اتابک" کرد^(۷). این نخستین بار بود که با بیان آشکارا و علناً خود را از بهائیان متمایز می خواندند و جانب ازلیان و مشروطه طلبان را می گرفتند. موضع بهائیان روشن بود: اعلامیه های دیواری به مریدان دستور می داد: "به هیچ وجه در سیاست دخالت نکنید... هیچ سخن مگر در بزرگداشت پروردگار بر زبان نرانید"^(۸) و در ربط با ازلیان الواح بابی بر آن دلالت داشت که "این نفوس دشمن بهائیانند". بهائیان می کوشند "دولت و ملت بلکه تمام طوایف با یکدیگر التیام یابند. الهذا در اینگونه منازعات دخالتی ندارند"^(۹) یعنی در انقلاب شرکت نمی جویند. اما این گروه هم که به حکم مذهب خود از سیاست کناره گرفت، از آن بی تفاوتی طرفی نیست و مانع از بهائی کشی که همه مورخان توصیف کرده اند، نتوانست شد.

رعایا به مجلس راه نیافتند که هیچ، مالکان بر کرسی نمایندگی تکیه زدند. در توجیه این امر بارها گفته اند: انقلاب مشروطه در آن شهرنشینان بود و رعیت نقشی نداشت. اما از یاد می برند که "اصلاح مالکیت" و ستم ارضی- از نیمه دوم سده ی نوزده- اساسی ترین اشتغال فکری متفکران و مخالفان در انقلاب بود. وانگهی شورش رشت و تبریز خود خلاف این ادعا آمد. شبنامه های آزادیخواهان نیز این اعتراض را بر می نمود. بارها نوشتند: رعیت انقلاب کرد تا نمایندگان رعایا به مجلس بروند و نه غاصبین مال ملت. "به خیالتان مردم نمی دانند وثوق الدوله ها چقدرها مال از مردم صرف کرده اند" و امروز وکیل مشروطه شده اند؟ این نمایندگان همانانند که مردم علیه اشان برخاستند. "پس ایران مشروطه نیست. پس این وکلا و این قانون و این ترتیبات همه دروغ است... سبحان الله ما وکیل انتخاب کردیم که در مجلس شورا حقوق مغضوبه ما را از دست ظالمین بی رحم بازستانند. هیچ

وقت احتمال نمی‌دادیم که وکیل بتواند حقوق حقه‌ی ما را به ظالمان ببخشد... اگر پیش‌تر از این می‌توانستیم دادی زنیم، فریادی بکنیم، تظلمی نماییم، حالا دیگر نمی‌توانیم نفس بکشیم. اگر پیش‌تر بدون سند حقوق ما را می‌بردند، حالا با سند می‌برند که وکلای مجلس چنین رأی داده‌اند. اگر بگوئیم وکیل خائن است می‌گویند مخالف مجلس شده‌اید"^(۱۰). مجلس نه تنها با صاحبان این افکار بیگانه بود بلکه یکی از نمایندگان شبنامه‌نویسان را "بی‌شرف و بی‌ناموس" خواند و آنان را جزو "مفسدین فی الارض" به‌شمار آورد^(۱۱).

پس چه جای ایراد اگر سلطانزاده مجلس مشروطه را تجلیگاه شکست آزادیخواهان و پایگاه زمینداران و روحانیان می‌خواند^(۱۲) و چلنگریان در گزارش به "نیوسایت" نشریه سوسیال‌دموکرات‌های آلمان تصریح کرد: "مجلس نمی‌خواهد از مبارزات آزادیخواهان" حمایت کند. بلکه در کاهش اقتدار آنان، می‌کوشد تا "مذهب را به اقتدار پیشین خود بازگرداند"^(۱۳).

اکنون باید دید اقتدار آزادیخواهان در کجا تجلی داشت و اساس تشکل بر چه بود. گویاست که این گروه کم‌تر به سرریز کردن مردم به خیابان و بیش‌تر به آگاهانیدن مردم دل‌بست. مورخانی که "نقش‌توده‌ها" را در انقلاب مشروطیت پژوهیده‌اند، "فقدان خشونت" و محدودیت بسیج‌های خیابانی را از خصلت‌های بارز آن انقلاب بر شمرده‌اند^(۱۴). از بسیاری گفتارها هم بر می‌آید که رهبران از کران‌بیکران جهل عوام‌الناس آگاه بودند. ملت به حقوق خود آشنا نبود. کما اینکه سید جمال واعظ به تندوی و تلخی می‌گفت: ای مردم، یکاش خداوند به جای این همه "ایمان" یک جو "عقل" به شما عطا می‌کرد. شما باید نخست مفهوم آزادی را دریابید آنگاه به طلب آن برآید. ورنه دیگران به نام شما معرکه‌گیر خواهند بود و شما از گردونه بیرون. اگر "به

حقوق خودتان ملتفت نشوید" دیگران براینان حقوق خواهند ساخت. یکی مرشد خواهد شد و یکی قطب، یکی شارب و یکی زلف، یکی شاه و یکی پیغمبر^(۱۵). ملک المتکلمین گامی فراتر می نهاد و هراس از این گفته نداشت که در ایران "طبقه ی بالا و پائین در حفظ بساط استبداد" همداستان یکدیگرند. توده ی عوام چنان "در منجلاب جهل و نادانی غوطه ورنند" و چنان از دنیا و مطالب بزرگ عالم بی خبرند"^(۱۶) که به هر باد می چرخند. چنین هم بود. بارها در تظاهرات خیابانی جماعت غافل و سرگردان، آلت دست این و آن شدند. در اصفهان به نام مشروطه و به راه آزادی بود که بساط سینه زنی و قمه کشی به راه افتاد و جماعت اشک ریزان و سرشکبان نوحه سر دادند که "ای شیعه چه غوغاست که روز همگی شام- خون گریه کن از بی کسی و غربت اسلام"! در اردبیل جنبش مشروطه را تبدیل به جنگ حیدری- نعمتی کردند. هر دو دسته در برابر یکدیگر سنگر بستند. درگیر شدند و "به گلوله بازی" پرداختند^(۱۷).

تشکل و مبارزه ی آزادیخواهان را باید در درون انجمن ها جستجو کرد که به اشکال گوناگون پا گرفت. چنانکه از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ تنها در تهران به گفته مخبرالسلطنه هدایت ۱۲۰ انجمن و به قول ملک زاده ۲۰۰ انجمن برپا شد. ولایات دیگر هم دستکم نداشت. "انجمن بازی" باب روز بود و گاه وسیله ی تطهیر دغلكاران که می خواستند آب پاکی روی گذشته خود بریزند. حبل المتین هم به این مطلب اشاره داشت. می گفت: اگر تو عمری به نوکری دولت سرکرده ای... اگر پول هنگفت در بانک ها انباشته ای... اگر املاک و دهات بی شمار دست و پا کرده ای... اگر هزاران خیانت و خطای جبران ناپذیر مرتکب شده ای... باز ناامید مشو... هر چه زودتر فکر برپایی انجمن کن و آب

کر بر جمله گناهان بریز^(۱۸). آن روزنامه به طنز می گفت اما پرت نمی گفت. کما اینکه حاکم شیراز با پسران قوام الملک کنار آمد و "بنیاد انجمن ولایتی بنهاد" و حاج سیف الله حکمران عربستان با همدستی شیخ خزعل "دستگاه مشروطه خواهی" چید!^(۱۹).

این را هم می دانیم که گذشته از آن محافل استثنائی و ساختگی، ایرانیان از دیرباز با جلوه های گوناگون انجمن ها آشنا بودند. یعنی با انجمن های صنفی بر پایه های صنعت و مذهب. برخی حتی منشاء این نهادها را به دوره ی ساسانی می رسانند. در دوره های پسین توسعه انجمن ها با رونق تجارت و گسترش شهرنشینی شکل گرفت. دولت خود مشوق این نهادها بود و در جهت تسهیل اخذ مالیات از طریق "ریش سفید" هر انجمن حاکمیت اقتصادی خود را تأمین می داد^(۲۰). بدیهی است از نیمه دوم سده نوزده به بعد، نیرومندترین تشکل از آن بازرگانان بود که سرمایه را در دست خود متمرکز داشت. نقش بانک را ایفا می کرد و گهگاه (چنانکه در ۱۸۸۴ و با ایجاد مجلس تجارت) در تمرین مشروطه و جلوه ی دولت در دولت پدیدار می شد.

سایر انجمن های صنفی هم بارها در پشتیبانی از حقوق اصناف رویاروی حکومت ایستادند. بست نشینی و اعتراض بر سر مالیات های تازه از جمله امور رایج بود. به عنوان در ۱۸۹۰ صنف کش باف، نساج، مسگر و صراف یک صدا علیه بانک شاهی برخاستند که "کار و بارشان را کساد کرده" بود^(۲۱) و خواهان برچیده شدن بانک "پدرسوخته" شدند.

نیز سده ی نوزده شاهد پیداری انجمن های مخفی و با آرمان های گوناگون بود. چه در شکل فراموش خانه میرزا یعقوب خان و ملکم و چه در محتوای "مراکز غیبی" که ناظم الاسلام کرمانی و یحیی دولت آبادی اشاره داده اند و

حاج سیاح شبنامه هانی چند آورده است^(۲۲) برخی برآنند که نخستین انجمن مخفی را میرزا آقاخان کرمانی بنا نهاد^(۲۳). نمی دانیم و هیچ یک از اعضای آن را نمی شناسیم. همین قدر می دانیم که در آستانه قتل ناصرالدین شاه گروه های مسلح سربرآوردند. و کاساکوفسکی رئیس بریکاد قزاق های تهران که به سرکوب آنان مأمور شده بود، برای نخستین بار "عبارت" "احزاب مخالف دولت" را به کار می برد و اعضای آن را بابی می خواند^(۲۴).

اما توسعه ی انجمن ها با اشکال و جلوه های گوناگون، در انقلاب مشروطیت بیسابقه بود. باز برخی بر پایه ی مذهب گسترش یافتند: انجمن ارامنه، اتحادیه زرتشتیان، اتحادیه بنی اسرانیل، انجمن بابیه (که مخفی بود). برخی براساس حرفه و صناعت رونق گرفتند و خواست های سیاسی را بر خواست های صنفی افزودند: اتحادیه تلگرافی، اتحادیه اصناف، انجمن تجار مشروطه خواه، انجمن غلامان آزاد، انجمن جراید، انجمن دانشمندان، انجمن مستوفیان، انجمن معماران، اتحادیه لشکرنویسان، انجمن سردارها و غیره... هم ولایتی ها هم گرد هم آمدند: انجمن شیرازیان، انجمن اصفهانی ها، انجمن آذربایجانی ها، انجمن برادران دروازه قزوین انجمن قاجاریان انجمن تفرشیان که دکتر محمد مصدق هم از اعضای آن بود. این انجمن دارای یک "کمیسیون حزب" بود که در آن "بیش تر از مسائل جنگی صحبت می شد"^(۲۵) به قصد دفاع از مشروطیت برپا شده بود. انجمن های فرهنگی هم فراوان سراغ داریم. مانند انجمن صفا، کانون جوانان، انجمن فرهنگ که به فکر کنگره ی سراسری انجمن ها افتاد و فراخوانی در رونامه ی مجلس منتشر کرد. انجمن فلاحت که روزهای پنج شنبه برگزار می شد. شعباتی در شهرستان ها داشت و افزون بر تعلیم و ترویج فنون کشاورزی، "نشر افکار آزادیخواهی" را هم در برنامه

گنج‌نایده بود. و یا انجمن سواد اعظم روزهای هفته را به آموزش علوم گوناگون اختصاص داد. ریاضیات، حقوق مدنی شهروندان، اقتصاد، تاریخ باستان و تاریخ معاصر ایران را تدریس می‌کرد. روزهای جمعه نیز جلسات سخنرانی و بحث آزاد داشت و عموم می‌توانستند در این نشست‌ها و گفتگوها شرکت جویند^(۲۶). انجمن‌های اعتدالی هم داشتیم: مجمع آدمیت و انجمن سادات بنی فاطمیه، یا انجمن‌های مشروعه خواه و استبداد طلب: انجمن اشراف (که مخبرالسلطنه عضو آن بود و صادق هدایت در حاجی آقا حسابش را رسیده است)، انجمن ورامین، انجمن فتوت، انجمن آل احمد و غیره... از کمیته‌های انقلاب، کمیته ستار، انجمن آزاد مردان، انجمن بین‌الطوعین و سایر مجامع سری در جای دیگر سخن خواهیم گفت. در هر حال شناخت سرشت و اهداف هر یک از آن نمونه‌ها که بر شمردیم فراخور بررسی جداگانه است و بدون آن شناخت و این بررسی اظهارنظر درباره‌ی انقلاب مشروطیت خالی از کلی‌گویی و به دور از انتزاع نخواهد بود.

به رغم تعدد آمال و اعمال، نقش انجمن‌ها در انقلاب و آگاهانیدن مردم ارزنده بود. براون گواهی می‌داد: "اهداف انجمن‌ها بشر دوستانه و سیاسی بود. آن‌ها به ایجاد مدارس شبانه در جهت آموزش توده‌ی عوام برآمدند. دست به تأسیس درمانگاه برای بیماران زدند... در رابطه با حقوق شهروندان و در ربط با منافع واقعی آنان جلسات بر پا کردند... انجمن‌ها تواناترین عامل روشنگری در احیاء مردم" بودند^(۲۷). به گفته‌ی همو، برخی انجمن‌های ایالتی تا پای "شوراهای شهری" نیز پیش رفتند. موضوع سخن ما نیز همین مجامعی است که خصلت شورائی داشتند و در تبریز و رشت و مشهد استقرار یافتند.

انجمن شورائی و ایالتی تبریز

برخی انجمن های ایالتی تبریز و رشت را که در جهت برگزاری انتخابات و گزینش وکلا برپا شدند، "ملهم از سویت های ۱۹۰۵ روسیه"^(۲۸) دانسته اند که به دنبال اعتصابات شکل گرفتند. این داوری در پژوهش های محققان ایرانی نیز به چشم می خورد^(۲۹). در گزارش های سفیر انگلیس هم آمده است. پس به اشاره و به اختصار، اما ناگزیر، چند نقطه اشتراک و چند وجه تمایز را بدست می دهیم.

سویت های روسیه در بدو کار به هیچ یک از احزاب سیاسی وابسته نبودند و در درون خود همه ی گرایشات (بلشویک ها، منشویک ها، سوسیال-رولوسیونرها و کارگران غیر حزبی را دربر می گرفتند. هدف سیاسی مبارزه، علاوه بر خواست های ویژه ی کارگری، آزادی بیان، اجتماعات و فراخوان برای مجلس مؤسسان را شامل می شد. نیز شوراها خدمات مربوط به اماکن عمومی، اموال عمومی، نگهبانی شهر را برعهده داشتند. اما این استقلال طلبی، هیچ یک از احزاب را خوش نمی آمد، بلشویک ها اصرار می ورزیدند که شوراها برنامه ی سوسیال-دموکراسی را بپذیرند و شوراها نمی پذیرفتند^(۳۰). این جمله معترضه را هم بیفزائیم که در کشمکش میان حزب و شورا، لنین به عنوان شخص غایب جانب شوراها را گرفت و نوشت: "از دیدگاه من پیوستن بی چون و چرای شوراها به احزاب، نادرست می نماید. در این مبارزه باید با "سوسیال رولوسیونرها"، با "کارگرانی که به خدا اعتقاد دارند" و با "روشنفکران صوفی منش" همگام بود. برنامه ی سیاسی شوراها می باید همان آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات و آزادی اعتصابات

را تأمین بخشد و به مبارزه در جهت "الغای همه نهادهایی که این آزادی را محدود می کنند" برآید^(۳۱). در همان سال و به همان شرایط می نوشت: "سوسیال دموکراسی مبارزه به راه آزادی را به این بهانه که این آزادی بورژوائی است، طرد نمی کند"^(۳۲). شورا باید خود را به مثابه دولت انقلابی موقت بشناساند و یا به ایجاد آن بکوشد. این که سوسیال-دموکرات ها در شوراها اکثریت ندارند، خود یک "مزیت" است و نه یک "خسران". از دیدگاه برخی دیگر شورا نخستین جلوه‌ی قدرت دموکراتیک در روسیه بود: دموکراسی راستین، بی ریا و برخوردار از پشتیبانی روشنفکران و دانشجویان، نیز به علت اختلاف میان احزاب، نهانکاری سیاسی عناصر حزبی شورا به عنوان یک سازمان "علنی" ناگزیر از "بی طرفی" حزبی بود تا در میان توده ها از نفوذ بیش تری برخوردار باشد^(۳۳) آن نهادها وظیفه‌ی خود را "نه در تبدیل شورا به یک مضحکه پارلمانی بلکه در ایجاد شرایط پارلمانتاریزم" می دانستند^(۳۴).

در مدونات فارسی و ترجمه ها از "تاریخ شورش روسیه" گفته می شد که "در حین انقلاب شورای نمایندگان کارگران، حزب مشروطه خواه دموکرات و اتحادیه های اصناف آزادی طلب متشکل گردیدند". مقصد سیاسی "مطالبه‌ی قانون اساسی" بود. می خواستند جبهه‌ی انقلابی واحد بسازند. لفظ شورا را به "انجمن" تعبیر و ترجمه می کردند. از جمله در ربط با شورای سن پترزبورگ: انصافاً "این انجمن قابل ملاحظه بود... همین انجمن مبنای هیجان عمومی و باعث آن شورش بزرگی است که نظیر آن از زمان شورش فرانسه دیده نشده... و هنوز هم نایره‌ی آن در اشتعال است"^(۳۵). برای ایرانیان گرایشات سیاسی روسیه هم چندان مشهود نبود. اگر اجتماعيون-عاميون

(سوسیال-دموکرات ها) شعبه می گشودند، با همان حق برابر اجتماعیون- انقلابیون (سوسیال- رولوسینرها) اسلحه و "مجاهد" می فرستادند^(۳۶) و در کنار دیگران می جنگیدند. اما تشابه اهداف سیاسی سویت های روسیه با انجمن های شورائی ایران- به رغم اینکه برخاسته از اعتصاب کارگری نبودند- عیان بود و بررسی انجمن تبریز خود گواه این تشابهات است.

برخلاف تصور رایج انجمن تبریز بالبداهه و به دنبال تحصن در قونسولخانه انگلیس، پدید نیامد^(۳۷). بلکه بانی تحصن قونسولخانه شد. یعنی تاریخ تشکیل آن نه در اکتبر ۱۹۰۶ بلکه یک ماه و نیم قبل بود. پس گروهی به اندیشه بست نشینی و نیز برپائی انجمن افتادند. نگاهی حتی گذرا کافی است تا رهبران فرقه ی اجتماعیون- عامیون تبریز را که در ۱۹۰۵ تشکیل شد، در سازماندهی بست سفارت و ایجاد انجمن تبریز بازشناسیم. نکته مهمی که از قلم انداخته اند. بدان معنا که تاریخ تشکیل انجمن را یکماه دیرتر نوشته اند. پس آن را برخاسته از اعتصاب و مجمعی خود انگیزته دانسته اند. "مجمع سری" یا "مرکز غیبی" سوسیال- دمکرات ها را نیز جداگانه بررسی کرده اند و ارتباط این دو نهاد را بدست نداده اند. پس شناخت رهبران فرقه و گردانندگان انجمن هم خالی از اهمیت نیست.

نخست از زبان کسروی بشنویم. می گوید رهبر مرکز غیبی فرقه اجتماعیون- عامیون علی مسیو بود. برنامه ی سوسیال دموکراسی روسیه را در مرکز غیبی به کار می بست و اعضاء عبارت بودند از: حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش، آقا میرباقر، آقا میرعلی خونی، آقاتقی شجاع الملک، علی اکبر مجاهد، شریف زاده، گنجه ای، آقا سید محمد

خامنه ای، سید رضا و یک نفر دیگر که کسروی نمی شناسد^(۳۸). طاهرزاده بهزاد همان افراد را نام می برد به اضافه یوسف زردوز و حکاک باشی^(۳۹). حال ببینیم چگونه افراد آن مجمع به خیال بست قونسولخانه افتادند. میرزا جوادخان می نویسد: "در مجمع سری ما برای نشر اوراق ژلاتین/ یعنی انتباه نامه و شبنامه ها/ حاجی رسول صدقیانی، آقا محمد سلمانی، کربلانی مسیو، میرزا محمود اسکونی، آقا تقی شجاع الملگ، شیخ سلیم و چند نفر دیگر عضویت داشتند. شب ها حاجی رسول الاغ سفید خود را سوار شده، یک نفر فانوس کش جلو می انداخت، اوراق را در محل مناسب می ریخت و رد می شد. ما که اخبار از تهران شنیده بودیم مردم در سفارت تحصن کرده اند. جرأت پیدا کردیم که ما نیز بسوی قونسولخانه انگلیس برویم... در ۲۵ رجب (۱۳۲۴ - ۱۹۰۶) روز رفتن به قونسولخانه را معین کردیم. حاجی رسول صدقیانی نظر قونسول را جلب کرد"^(۴۰). پس از توافق قرار شد "افراد زیر هر شب در قونسولخانه بیتوته کنند: حاجی علی دوافروش، مشیر الصنایع، جعفر آقا گنجه ای، آقا میرزا محمود(اسکونی) آقا محمد سلماسی، آقا سید باقر، خود اینجانب جواد، حاجی رسول صدقیانی، حاجی میرزا محمود رضایف"^(۴۱). یعنی سوسیال-دموکرات ها که هم قرار بست را گذاشتند، هم بست نشینی را تحقق بخشیدند و هم ابتکار عمل را در دست گرفتند. یا به قول کسروی: "رشته امور در دست ایشان بود که در نهران پیش می بردند". اما انجمن را چگونه برپا کردند. وقتی آزادیخواهان تبریز در سپتامبر ۱۹۰۶ از تحصن قونسولخانه بیرون آمدند، چند هفته ای بود که مظفالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر کرده بود (۹ اوت ۱۹۰۶). اما ولیعهد و مباشرین دولت از پخش و انتشار خبر در تبریز جلوگیری می کردند. بیش تر

مردم نمی دانستند که در تهران چه روی داده و چه تغییراتی پیش آمده. ناصح زاده می گوید: ما به محض خروج از تحصن "خانه‌ی میرزا مهدی... پسر حاجی محمد حسین آقا (سرتیپ) را در مدخل ارمنستان جنب بازار صفی کرایه کردیم... محل اجتماع آزادیخواهان همان عمارت بود... و انجمنی بنام انجمن ملی در آنجا تشکیل شد". در همان نشست های اول شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ و میرزا جوادخان به عنوان سخنگویان رسمی انجمن برگزیده شدند^(۴۲). منابر را هم میان خود تقسیم کردند. بنا شد علاوه بر گفتار در صحن انجمن، شیخ سلیم در مسجد شیخ الاسلام، میرزا حسین واعظ و علی اکبر مجاهد در مسجد صادقیه و میرزا جوادخان در مسجد مقبره و عظم کنند. به گفته‌ی ناصح زاده تعداد این گفتارها در روزگاہ به ۳۷ بار می رسید. محتوای و عظم سخنگویان موضوعات گوناگونی را دربر می گرفت و تازگی داشت. از مدارکی که در دسترس داریم می بینیم که مبارزه با خرافات و جهل، لزوم آزادی و پیکار با استبداد، نفی سلطنت، انحطاط فرهنگ و ادبیات در ایران (از جمله "چهره‌ی گریه معشوقه" در شعر فارسی) لزوم حکومت شورانی و... محتوای آن بحث ها را می ساخت. آگاهانیدن جماعت از ضرورت قانون و دولت مشروطه آسان نبود. تا جایی که شیخ سلیم در تعبیر مشروطیت و به ناچار گفته بود: "ای مردم مشروطه یعنی شما کباب خواهید خورد به این پهنای" و وجب خود را می گشود و دستش را به دیگران نشان می داد.

در همان نشست های اولیه رؤسای انجمن هم برگزیده شدند که همان رهبران سوسیال دموکرات ها بودند. بدین شرح: کربلانی علی مسیو (رئیس فرقه)، حاجی محمد باقر (واسط فرقه با سوسیال-دموکراسی قفقاز)- سید محمد شبستری ابولضیاء (از همان فرقه)، سید علی اکبر مجاهد (از همان

فرقه)، محمد جعفر گنجه ای (از همان فرقه)، حاجی میرزا آقا فرشی (از همان فرقه)، حاجی رسول صدقیانی (از همان فرقه) میرزا محمد تقی چاپچی (شجاع الملک، از همان فرقه)، آقا میرزا موسی مرتضوی، و دیگران. پیشه وران و کسبه هم نمایندگان خود را فرستادند و در جلسات انجمن شرکت جستند. کسروی از چیت فروشان، زین دوزان، میوه فروشان، توتونچیان و قند فروشان یاد می کند^(۴۳).

یک ماه پس از نخستین روز تأسیس، انجمن ملی ارگان رسمی خود را در اکتبر ۱۹۰۶ (رمضان ۱۳۲۴) نخست با نام "جریده ی ملی" و سپس با عنوان روزنامه ی انجمن انتشار داد. این نشریه هفته ای دو بار زیر چاپ رفت. مذاکرات درون انجمن را در دیدرس نهاد. هر آن طومار و شکایاتی که روزنامه ی رسمی "مجلس" بدست پسر طباطبائی زیر قیچی سانسور برد، بی پروا منتشر کرد. و اسناد و مدارک همان نشریه است که به گفته ی خود کسروی "آگاهی" او را از تاریخ مشروطه می سازد. برای موشکافان کنجکاو، این هم گفتنی است که آبونمان روزنامه انجمن ۵ قران، هر شماره ۱ شاهی، در سایر ولایت آذربایجان ۲ شاهی و مرکز اصلی فروش همان عمارت انجمن ملی بود^(۴۴). سردبیری روزنامه را به سید محمد شبستری سپردند. او در سال های ۱۸۸۸ نخستین روزنامه مخفی و فکاهی، "شاهسون" را با همکاری عبدالرحیم طالبوف در استانبول منتشر می کرد و نسخه هائی چند به ایران می فرستاد^(۴۵). در ۱۹۰۸ سردبیر روزنامه ی چپگرای "ایران نو" را در کنار رسول زاده عهده دار بود. شبستری با این که معمم بود، زبان فرانسه را نیک می دانست و داستان "مادماوزل فریک دختر ژاپنی" را از فرانسه به فارسی برگردانیده بود. از زبان شناسان دیگر منشی قونسولخانه ی روس بود که با

انجمن همکاری می کرد. آقا میرباقر رابط فرقه با قفقاز هم قاعدتاً روسی می دانست. علی مسیو را هم به علت آشنائی به زبان های اروپائی "مسیو" لقب داده بودند. بنظر می آید در ترجمه ی بیانیه های قفقاز که در روزنامه ی انجمن آمده است، بیش تر همین افراد دخیل بودند. به گفته ی ناصح زاده تأمین مالی بیش تر برعهده ی علی مسیو بود که کارخانه ی ظروف چینی داشت و نیز حاجی رسول صدقیانی که از بازرگان معتبر محسوب می شد. دیگران "آه در بساط نداشتند".

اعضای انجمن از چاپ ژلاتین هم برای بیانیه های مخفی استفاده می کردند. میرزا جوادخان گواهی می داد: "ما یک دستگاه چاپ بدست آورده، شبنامه ها و انتباه نامه ها انشاء نموده و در صد نسخه یا بیش تر چاپ کرده و منتشر می نمودیم"^(۶). به غیر این اوراق ژلاتینی که در خانه ای "در جوار یخچال میرزا احمد" چاپ می شد، گویا در انتشار نشریات علنی آزادیخواهان سهم عمده از آن ابوالقاسم اسکندانی بوده باشد. اسکندانی، قدیمی ترین زندانی دوره ی رضاخان، در بازگونی خاطرات خود گفته بود که در تبریز چاپخانه ای داشت "هم لیتو غرافی و هم تیپو غرافی" یعنی هم سنگی و هم سربی. این چاپخانه را در اختیار آزادیخواهان قرار داده بود و روزنامه هایشان را چاپ می کرد. رابطه ی او عمدتاً از طریق علی مسیو بود و از طریق علی مسیو با سوسیال-دموکرات های قفقاز^(۷).

اما در باب برنامه و اهداف انجمن ملی، خواهیم دید که آن محفل که به قصد انتخاب وکلا پا گرفت، به آن وظیفه بسنده نکرد. قوانین خود را در برابر قوانین مجلس نهاد و خود "در نقش پارلمان" ظاهر شد^(۸). نگرهبانی و بسیج توده ها را تدارک دید به قضاوت و مشورت در امر مالیات و نرخ ارزاق

نشست. گاه تا پای مصادره‌ی املاک انبارداران و زمینداران پیش رفت. در ولایات شعبه زد. باب مرادوه با کانون های دیگر و کشورهای دیگر گشود. گاه جانشین قدرت سیاسی آمد، گاه جایگزین "مجلس شورای ملی" شد، گاه در مقام "نماینده ی قانونی دولت"^(۹) تجلی کرد. تا جایی که از اهل صلاح برید و به اهل سلاح گروید.

اکنون گوشه هائی از کارنامه ی انجمن ملی تبریز را بیاوریم:

محمد باقر ویجویه ای، یکی از اعضای انجمن، گواه بود که آن جمع از بدو تأسیس به "وظایف ملی" پرداخت. بهای نان را که عامل عمده ی ناخرسندی مردم تبریز بود، کاهش داد و هر من هشت عباسی تعیین کرد. گرچه مردم آسوده شدند، اما انبارداران و غله داران را خوش نیامد. تا جایی که برخی که در آغاز کار از آزادیخواهان حمایت می کردند و مشوق انجمن هم بودند، یکباره کنار کشیدند و به استبدادیان پیوستند^(۱۰). انجمن گامی فراتر رفت. انبارداران و انحصارگران غله از جمله امام جمعه و مجتهد بزرگ شهر را به محاکمه فرا خواند. اموالشان را مصادره کرد. نامه ای هم از مجتهد (حاجی محمد حسن آقا) گرفتند. بدین مضمون: داعی به جهت صلاح ملت و تنزل قیمت، اختیار تام دهات و علاقجات خود را به اجزای محترمین انجمن مقدس سپرده و ایشان را وکیل بلاعزل نمودم که تمام غله را ضبط و تصرف نموده و هر وقت و به هر قیمت که داند به فروش رسانند"^(۱۱). آنگاه توسط اجلال الملک رابط انجمن با حکومت، حکم اخراج مجتهد و امام جمعه را گرفتند و هر دو را از شهر بیرون راندند.

روشن است که مجلس مشروطه نه تنها با مالکیت طرف نشد، بلکه رعایا را از حق انتخاب شدن محروم کرد. انتخابات صنفی- طبقاتی، در واقع شیوه‌ی

دیرین انتصابات را دور زد و از بیراهه باز آورد. اقدام انجمن مجلس را گران آمد. اعضای انجمن در توجیه خود دلیل آوردند که "آتشی بر ضدامام جمعه روشن شده بود و مقدور نبود با وسیله‌ی دیگر خاموش شود. اگر انجمن در این باب اقدام نمی کرد ممکن بود از طرف مردم اقدامات دیگر صورت گیرد" گرچه به این هم اذعان داشت که امام جمعه به حقوق همه آن کسانی که انجمن را محاصره کردند و نفی بلد آن محترکان را خواستند، تجاوز نکرده بود. "همه متظلمین مظلوم" نبودند. اما شکایات بیش از آن بود که راه دیگری میسر باشد^(۵۲). در مجلس نخست روحانیون به اعتراض آمدند. سید محمد طباطبائی خروشید که "حاجی میرزا حسن آقا (مجتهد تبریز) را وادار کردند اموال خودش را به انجمن واگذار کند". سید عبدالله بهبهانی هم تأیید کرد: "آن ها قدری تند حرکت می کنند... باید در این باب مذاکره شود". آنگاه هر دو با هم تلگرافی به انجمن فرستادند که باید "معظم له را به تبریز معاودت دهند. این قسم اعراض مجتهد... به کلی منافی مقصود خیرخواهان مملکت است. اختلاف کلمه... صحیح نیست"^(۵۳). سپس وکلای آذربایجان را واداشتند که به انجمن اعتراض کند. پاسخ آزادیخواهان تبریز سخت و تهدیدآمیز بود. گفتند "از مقصود دست بر نخواهیم داشت" و نپذیرفتند. هر چند که چند ماه بعد مجتهد بازگشت و یگراست در صف مستبدان و مشروعه طلبان به فعالیت پرداخت. تشویق از جاهای دیگر رسید. روزنامه‌ی "آذربایجان" مباشر دهات غله خیز را در حال غصب سهم "رنجبران" تصویر کرد^(۵۴). نشریه فکاهی ملانصرالدین کاریکاتور صفحه‌ی اول روزنامه را با اخراج امام جمعه توسط مردم و استقبال سفارت روس و انگلیس از آن مجتهد اختصاص داد. در شماره ای دیگر به طنز نوشت: انگار مردم تبریز اندکی از صراط مستقیم مشروطیت

منصرف شده اند... انبارهای امام جمعه را خالی می کنند. خان های هزار ساله را از املاک بر می کنند، حجت الاسلام ارومیه را از شهر می رانند. از پادشاه حساب و کتاب می خواهند. وزرا را از فروش دلبخواه مملکت باز می دارند"^(۵۵).

اما هنگامی که حکومت برای آرام کردن مردم، غله را از انبارها بیرون کشید، بهای نان را تقلیل داد و به نشانه‌ی پیروزی چراغ های دکاکین خبازی را روشن کرد، انجمن دست به کار شد تا تبلیغات دولت را نقش بر آب کند. یکی از سخنگویان خطاب به مردم گفت: "فریب نخورید... رستاخیز ملی مقدس تر از آن است که با ارزان نمودن گندم فوراً خاموش شود. کارکنان حکومت استبدادی خیال کرده اند که افراد هم مثل خود آن ها گندم را ستایش و پرستش می کنند... باید سؤال کرد چه حادثه و وقوع یافته که نان ارزان شده، معلوم می شود تعیین میزان قیمت نان همیشه تابع اراده و مصالح خصوصی آن ها بوده... این ارزانی یک نوع رشوه است که مردم را به اطاعت و امتثال در مقابل حکومت خودسرانه راضی نماید". آنگاه شیخ سلیم، علی اکبر مجاهد و شیخ حسین واعظ به منبر شدند. هر آنچه در توان داشتند به کار بردند تا اهل کسب از در سازش با حکومت در نیایند، مؤثر افتاد. جماعت بازگشتند، چراغ های دکان های خبازی را از بین برده و شکستند" و اعتصاب ادامه یافت. این رویداد نشان می داد که اعتراض اهل انجمن علیه انبارداری و انبارداران بود و نه بر سر ارزانی و گرامی نان.

مسئله‌ی مالیات را هم به میان کشیدند. ناگزیر بودند. مردم و اصناف مرجع دیگری جز انجمن به صلاحیت نمی شناختند. برخی تذکر دادند: "مداخله انجمن در امور مالی دولت جایز نیست". تأثیری نبخشید. فی المثل صنف درشگه چی

اصرار داشت که انجمن پرداخت یا عدم پرداخت مالیات آن صنف را تأیید کند. پس به مذاکره نشستند و آسوده اش کردند.

آنگاه امر قضاوت و محکمه ها پیش آمد. تعدادی افراد بی گناه در زندان های حکام و مالکین به زنجیر بودند. گفته می شد: بدهی مالیاتی دارند. انجمن حاجی رسول صدقیانی را که "در امر قضاوت دست داشت" به رسیدگی "علل حبس" و تحقیقات برگمارد. چنین بود که زندانیان را آزاد کردند و در محبس اعتضاد الملک محکومین را در "زنجیر و شکنجه" یافتند^(۵۶). این اقدامات جلوه ای بود از رویارویی با احکام ناسخ و منسوخ شرع و اقتدار ارباب قدرت. در زمینه های دیگر باز، راه انجمن ملی با مجلس ملی ناهمخوانی داشت. برای نمونه در آن روزها که گردآوری "اعانه" به منظور ایجاد بانک ملی بر سر زبان ها بود، بسیاری پیشقدم شدند و پیشکش ها دادند. حتی زنان به عادت معهود طلا و الگو اهدا کردند. نگفتند: ما حق رأی می خواهیم. گفتند: ما بانک می خواهیم. چنانکه "یاری بی دریغ" زنان زبانزد مجلسیان شد. دلسوزی مشروعه طلبان را هم برانگیخت^(۵۷) و فصلی در پژوهش پژوهشگران مشروطه گشود^(۵۸). البته در این میان که سخن از مبارزه با "استعمار" می رفت هیچ کس به طرد قرارداد نفت داری (۱۹۰۱) و یا کوتاه کردن دست کمپانی های خارجی که به قول چلنگریان روزبروز در تزايد بودند^(۵۹) بر نیامد. به هر حال در نیت خیر بانک، مجلس از آزادیخواهان تبریز نیز یاری خواست. پاسخ انجمن فراخور و دندان شکن بود: "شما به ما می گویند دولت به ۲۵۰ هزار تومان پول نیازمند است. پناه بر خدا! اعضای عالی مقام دولت خود در شمار توانگرترین ثروتمندان جای دارند. برای آنان پرداخت ۲۵۰ هزار تومان - در ازای ثروت بیگرانی که معلوم نیست از چه راه

تحصیل کرده اند- کاری است پس آسان. دو برابر این مبلغ را هم قادرند بپردازند"^(۱۰). حقیقتاً که پایگاه طبقاتی مجلسیان بر کسی پوشیده نبود. از محرم ۱۳۲۵/ فوریه ۱۹۰۷ که نیروی استبدادگرایان بالا گرفت، از سوی انجمن و به اصطلاح کسروی "برگزیدگان توده ها" نگاهیانی شهر را عهده دار شدند. "جوانان و احرار مسلح" شب ها "در هر محله‌ی مرکزی شهر" به کار پاسداری برآمدند^(۱۱). همزمان خبر آوردند که علی اکبر مجاهد واعظ انجمن و عضو فرقه "یک عده از عناصر آزادیخواه را با تفنگ مسلح نموده و به کنار پل آجی برده و در آنجا مشق نظامی و تیراندازی می نمایند"^(۱۲). انجمن یک "کمیته نجات" هم بر پا کرد و ستارخان ریاست عملیات را بر دوش گرفت. در پشتیبانی از "مشق نظامی" و طبق معمول اشعار هم سرودند:

یا شاسون دولت مشروطه میز هرآن یاشاسون

یا شاسون مشق الین ملت ایران یاشاسون
مسئله‌ی تسلیح توده ها هنگامی جنبه‌ی علنی گرفت که مجلس به خیال بر چیدن انجمن افتاد. گفتند. اکنون که انتخابات پایان گرفته وجود انجمن "ضرورت ندارد" و باید درش را ببندند. "این خبر مثل صاعقه آسمانی مردم را سراسیمه کرد". شایع شد که سخنگویان از رفتن به انجمن منع شده اند. جماعت اطراف خانه میرزا حسین واعظ را گرفتند. صدای الله اکبر از هر سوی برخاست. آنگاه واعظین که خود از بدو تأسیس انجمن مسلح بودند. طیانچه ها را بیرون کشیدند. یکی گفت: "مردم ما نمی گونیم به خدا توسل نمودن خوب نیست. ولی آفریدگار به شما قدرت و توانایی داده... برای گرفتن آزادی و پاره نمودن زنجیر اسارت اول به طیانچه آلات و اسلحه متوسل می شویم. اگر

موفق نشدیم. آنوقت فریاد الله اکبر همیشه برای ما مقدور است"^(۶۳). هم از این روی بود که مخبرالسطنه وزیر علوم می نوشت: "این انجمن ها می خواهند هر چه مهیب تر جلوه کنند" و تهدید "به طپانچه" می شود"^(۶۴).

دفاع از آزادی تجلی دیگری هم داشت. انجمن ملی تبریز در حمایت از آزادی بیان و مطبوعات گام های ارزنده برداشت. رفع توقیف روزنامه‌ی ملانصرالدین، صوراسرافیل و حبل المتین را سرسختانه خواستار شد. به راستی کجا گمان می رفت که مجلس برخاسته از انقلاب به منع روزنامه های انقلابی کردن نهد؟ در پشتیبانی از ملانصرالدین انجمن تلگراف سخت به مجلس فرستاد. آنگاه پیشه وران به پستخانه یورش بردند. نسخه های روزنامه را بیرون کشیدند و توزیع کردند. عبدالرحیم طالبوف که از سوی انجمن به نمایندگی مجلس برگزیده شد (و جا زد و نپذیرفت). در اعتراض به اهل انجمن که تکفیر علما را نادیده انگاشته اند، پرخاش نامه ای فرستاد که "بفرمائید کدام تبریزی قراچه داغی است که برای منع و دخول و سوزاندن نسخه های ملانصرالدین به اغوای معاندانش شورش نماید"؟ امروز هر کس که آن روزنامه را بخواند و یا با نویسنده آن مکاتبه نماید" چه حق دارد که خود را ایرانی حساب کند؟"^(۶۵). روزنامه انجمن آن دشنامنامه را منتشر کرد، لیکن به محتوای آن وقعی ننهاد. بلکه میرزا جوادخان و میرزا موسی مرتضوی، به دیدار جنیل محمد قلی زاده به قفقاز رفتند. او خود در ۱۹۰۹ به تبریز آمد. هشت شماره ی ملانصرالدین را در همین شهر انتشار داد. همچنین نمایشنامه "مرده ها" را در دفاع از آزادیخواهی و علیه استبداد دینی، نوشت و در تبریز روی صحنه برد!

در جانبداری از شورا و حتی حکومت شورانی، دو مأخذ بیش تر در دست نداریم. نخست خاطرات ناصح زاده که می گوید، هنگامی که از سوی انجمن مأمور رفتن به ولایات شدم، در سفر "دیلمقان... هر روز در مسجد جامع به منبر می رفتم و مردم را با منافع حکومت شوروی آشنا می کردم"^(۶۶) دیگر مقاله ایست از جنیل محمد قلی زاده که او نیز در یادآوری سفر ۱۹۰۹ به آذربایجان می نویسد: "امروز من آن سفر را به خاطر آوردم و به یاد رفقای آزادیخواه و شورا طلب خود افتادم... پس سلام های خود را از این راه دور نثارشان می کنم"^(۶۷). گرچه نمی دانیم که مقصود اهل انجمن از شورا چه بود، اما در این تردیدی نیست که آزادیخواهان تبریز دلخوشی از سلطنت نداشتند. روزنامه ی انجمن آن گفتار میرزا جوادخان را که اعلام می کرد: "ایکاش خداوند سایه ی خود را از سر ما کم کند" منتشر کرد. وانگهی تلگرافات انجمن را خوانده ایم که از سوی "ملت آذربایجان" شاه را "به جهت خیانت از سلطنت عزل" کرد و به "قناسل و نجف" نوشت: "شما هم او را خلع و سفارتخانه ها را اطلاع دهید. انجمن ملی"^(۶۸). در استبداد صغیر، جزوات جمهوریخواهی هم تحت عنوان "در چه هنگام شورش یک حق و عصیان یک وظیفه است" در سطح شهر توزیع شد^(۶۹)، روزنامه "صبح" استانبول در ربط رویدادهای تبریز خبر می داد که آزادیخواهان تبریز در توافق با برخی تهرانیان "در خیال اعلام جمهوری" و "حکومت فدرال" هستند^(۷۰). جزوه ی دیگری باز متعلق به جمهوریخواهان، در ستایش نقش انجمن ها و در هواداری از حکومت فدرالی نوشت: انجمن های ایالتی بودند که "ولایات را خردمندانه اداره کردند". آن ها تفاوت اساسی "میان اقتدار یک فرد با اقتدار یک جمع" را دریافتند و قدرت را به کف "کاردان ترین و شایسته ترین

عناصر" سپردند^(۷۱). سفیر روسیه در ژوئیه ۱۹۰۷ گزارش می داد "در تبریز از مدت ها قبل همه ی قدرت در دست انجمن ملی است"^(۷۲). سفیر انگلیس همزمان هشدار می داد: هدف انجمن های ایالتی، بدست آوردن خودمختاری محلی است". در تبریز سخن "از نهضت انقلابی علیه مقام سلطنت شنیده می شود"^(۷۳) و "احساسات خصمانه نسبت به شاه و دولت در آذربایجان از هر جای دیگر شدیدتر است"^(۷۴). مخبرالسلطنه هم با انزجار نظر می داد که "جوانان ایران هر یک، یک کتاب انقلاب فرانسه زیر بغل دارند و خود را جای دانتون و روبسپیر گرفته اند"^(۷۵).

علاوه بر فرقه اجتماعیون- عامیون که با انجمن تبریز در رابطه بود، انجمن های دیگر هم، گاه مخفی و گاه علنی، در کنار آزادیخواهان تبریز فعالیت داشتند و باز کم و بیش همان عناصر را دربر می گرفتند.

فی المثل انجمن "علیهم" در ۱۹۰۵ / ۱۳۲۳ بر پا شد. اما چرا "علیهم". از سید حسن تقی زاده شنیده بودند و او نقل می کرد که روضه خوانی پای منبر گفته بود: "هنگامی که عمرو بن عبدوود به میدان آمد و مبارز طلبید، علی بن ابی طالب به خدمت پیغمبر محمد بن عبدالله آمده گفت: یا رسول به من اجازه بده بروم جواب این ملعون را بدهم. پیغمبر فرمود: یا علی هذا عمرو! یعنی این شخص عُمر است، شوخی نیست. علی عرض کرد: اگر او عمر است، من هم جناب امیرالمؤمنین صلوات الله سلامه و سلم هستم"! از آنجا که هدف این انجمن در وهله نخست مبارزه با خرافات بود و نیز مخفیانه کار می کرد همان لفظ ریشخندآمیز "علیهم" را برای شناسائی دیگر به کار گرفتند. آن محل در حدود ۲۰ عضو داشت و تعدادی از آن اعضاء را یک سال بعد در فرقه سوسیال- دموکرات و در درون انجمن ملی می یابیم. از جمله: کربلانی

علی مسیو، حاجی علی دوافروش، حاجی میرزا آقافرشی، سیدرضا منشی تجارتخانه او (همان شخصی که کسروی نامش را در میان اعضای مرکز غیبی می آورد)، سید محمد شبستری، سید حسن شریف زاده، میرزا جواد ناصح زاده و سید صفی خان منشی قونسولخانه روس.

تبلیغ و آگاهانیدن مردم، یک سال مانده به انقلاب، از همین جا آغاز شد. یکی از راه ها بهره جویی از دراویش و قاریان بود. یعنی قاریان "خوش صدا" از جمله "درویش مجنون" را پول می داند تا به جای آیات قرآن و مناجات، اشعار "ملی" بخوانند و اذهان توده ها را از صراط مستقیم دین و آئین به جانب دیگر منحرف کنند. از این قبیل و بر این روال:

ای وطن ای که مرا قبله به جز روی تو نیست

نپرستم به خدا کعبه اگر کوی نیست

عقل کل مهر تو را ارزش ایمان نهاد

خوش بها داد ولی قیمت یک موی تو نیست

نیز مطالعه ی آثار طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی- سیاحتنامه ابراهیم بیگ، روزنامه ی اختر، حبل المتین، ثریا، پرورش و "تواریخ انقلابات فرانسه" در برنامه ی روزانه ی اعضای قرار داشت. به اضافه ی قرانت و برگردان "اتباهنامه های فرقه اجتماعیون- عامیون" که از قفقاز می رسید و "شب و روز با نشر مرام و مقالات مهیج" بیداری می داد. خاصه که بیش تر بیانیه ها "مربوط به ایران و وضع رسوائی دولت" ایران بود^(۷۶).

انجمن های دیگری نیز با همکاری همین محافل دست به کار شدند. از جمله "انجمن حقیقت" که اسماعیل امیرخیزی اعضای آن را نام می برد: علی اکبر

مجاهد، میرآقا حسینی، کربلانی حسین، آقا فشنگچی، میرزا محمود اسکونی، مشهدی میرزا علی، حاجی اسماعیل امیرخیزی گویا همین انجمن بود که بعدها مرکز فعالیت ستارخان شد که "خود عضو افتخاری این انجمن" به شمار می رفت^(۷۷). محفل دیگری که "هیئت ترقی خواهان" نام داشت، به اشاعه ی فرهنگ می کوشید. از اعضای آن سید حسین عدالت روزنامه "الحدید" را به راه انداخت. "تساوی حقوق" برای زنان طلبید و به همین علت هم توقیف شد. نیز سوای انجمن حشمت و انجمن های اسلامی، کانون های دیگر مانند انجمن اتحاد، انجمن قدرت، انجمن مشورت، انجمن مساوات با آزادیخواهان همگام بودند. همکاری ارامنه از بدو نهضت در روزنامه های ارمنی زبان کورتز(کار)، از دارا، (اطلاعات) و قالات (صدای حقیقت ارومیه) منعکس بود و آنگاه در گرایش دیگری از سوسیال-دموکرات ها که در ۱۹۰۸ و در تبریز برپا شد و در جای دیگر بحث خواهیم کرد.

انجمن تبریز شعبات خود را در شهرهای دیگر نیز گشود. انجمن ماکو را- چنانکه کسروی هم آورده است، میرزا جوادخان برپا کرد و به این منظور با حاجی ابراهیم خلیل، حاجی احمد و حاجی محمدرضا به راه افتاد.

شعبه ی سلماس به همت حاجی محمد سلماسی (عضو فرقه و انجمن ملی) تأسیس شد که "روزنامه شفق" را نیز در همین شهر انتشار داد.

در انجمن ارومیه "روزنامه ی فریاد" را دایر کردند که یکی از مهم ترین نشریات انقلاب مشروطیت بود. گفتارها و رویدادهای انقلاب را منعکس می کرد. حاجی محمد عضو انجمن تبریز یک کتابفروشی هم در این شهر ایجاد کرد.

در انجمن مراغه شیخ ابراهیم زنجانی که خود را در مسلک روحانیون قرار داشت وکیل زنجان هم بود و بعدها هم به حزب دموکرات پیوست، نفوذ داشت. به گفته‌ی خود او: در این شهر کوچک که مردم نمی‌دانستند مشروطه چیست، در انجمن جمع می‌شدند که باید مالیات کم شود، باید "جبراً" مالکان مقهور رعیت باشند، باید از اجاره‌ی دکاکین کاسته شود. "باید نان ارزان شود"^(۷۸) در حالی که وقتی قانون اساسی را به این شهر بردند "مردم ابداً" فصول آن را نمی‌فهمیدند و تعجب می‌کردند که این همه شورش بر سر این فصول بیهوده به چه می‌ارزید"^(۷۹). بدان معنا که خواست‌های خود را در آن منعکس نمی‌دیدند.

در اردبیل انجمن تبدیل به انجمن بازی و جنگ فرقه‌ای شد. مردم به دو دسته حیدری و نعمتی تقسیم شدند، دو انجمن جداگانه برپا کردند، به جان هم افتادند، حتی کشته هم دادند.

در زنجان نیروی مستبدان بیش‌تر بود و انجمن سخت "ناتوان". مشروعه طلبان، "شعبان نام قمارباز و هرزه‌کار و اصغراقا سرکرده‌ی اشرار را برای کشتن آزادیخواهان" اجیر کردند^(۸۰) و انجمن را از پیش‌برد اهداف خود باز داشتند.

در خوی گردانندگی انجمن را مجاهدان و سوسیال-دموکرات‌های قفقاز عهده‌دار شدند. میرزا جعفر با ۶ تن از یاران خود و از سوی فرقه‌ی اجتماع‌یون-عامیون باکو در خوی مستقر شد. نخستین هدف انجمن مصادره‌ی اموال و املاک زمینداران بزرگ بود. در ۴ شعبان ۱۳۲۵ / ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۷ حمله‌ی آزادیخواهان به قورخانه و پستخانه آغاز شد، تا حکام و ارباب قدرت را به یارای مقابله نباشد. آنگاه به تخلیه‌ی انبارهای غله برآمدند که به

درگیری انجامید. دو نفر حجت الاسلام هم جان خود را در نبرد علیه آزادیخواهان از دست دادند. میرزا جعفر زمین ها را میان دهقانان تقسیم کرد. از انجمن ماکو هم یاری گرفت. اقدام اهل خوی به مجلس گران آمد. اقبال السلطنه حاکم شهر از مجلسیان حمایت طلبید و به زاری گفت: "شکایت اهل خوی از فدوی خدا گواه است، که خلاف است. اهل خوی به فدوی پیچیدگی می کنند. گاهی اهالی ماکو را محرک می شوند... گندم انبارها را بردند... اگر سکوت نمایم جان و مال و عیال می رود... املاک کلیه مخروبه می شود... چرا اینطورها می کنند. این ها هم خائن به دولت اند هم خائن به ملت... تمام قورخانه و توپخانه دولت را داغان کردند. تلگرافخانه و پستخانه را ضبط نموده... علما و سادات را به قتل رسانیده اند... نه به دولت و نه به مجلس اطاعت ندارند" (۸۱).

در مجلس با اینکه اقبال السلطنه یکی از منفورترین حکام بود، هیچ کس به طرد گفته های او برخاست. گفتند: این مردم آذربایجان معنای مشروطه را درست نفهمیده اند! به فکر چاره هم افتادند. علمای مشروطه خواه (طباطبائی و بهبهائی) به سراغ علمای مشروعه خواه رفتند. از شیخ فضل الله نوری کمک خواستند تا عمال خود را به خوی گسیل دارد و فتنه را بنشانند! برای اولین بار مجلس بر آمده از انقلاب سرکوب انقلابیان را برعهده گرفت و از عهده برآمد. فرستادگان میرزا جعفر را که "دلیری" نشان داد، کشتند. یارانش را دستگیر کردند. املاک را به جای اول بازگردانیدند. فاتحه شورش را خواندند. هم در این باب بود که کسروی می نوشت: مجلسیان به "رفتار دلیرانه مجاهدان خوی ارج ننهاند". از آن نمایندگان "شورش خواهی بر نیامدی و شایستگی نمایندگی در مجلس که می بایست رشته ی جنبش را

بدست گیرد، نبودند" (۸۲). بنظر می آید پیشدستی طباطبائی و بهبهانی در سرکوب میرزا جعفر علت دیگری هم داشت. زمزمه ی قتل اتابک از خوی برخاست. میرزا جعفر بیاتیه ای داد که اگر امین السلطان را "عزل نکنند، در دفع او بنیانگذاری خواهد شد!" می دانیم که اینکار بدست عباس آقا صراف یکی دیگر از مجاهدان انجام گرفت.

در روستاهای ایران نیز انجمن هائی پدیدار شدند و نخستین اقدامشان "اخراج و دستگیری عمال شاه و کوشش برای مصادره ی املاک زمینداران بزرگ بود" (۸۳).

به عنوان سخنگوی رسمی دولت، انجمن ملی نه تنها با قفقاز بلکه با "انجمن سعادت" عثمانی در تماس مداوم بود. نیز اطلاعیه های خود را برای نمایندگی های فرانسه، انگلستان و روس و ژاپن و آمریکا و اطریش می فرستاد و حتی "خود را ضامن سلامت جان اروپائیان" اعلام می داشت (۸۴). از آنجا که تلگرافخانه و تلفنخانه را در بست در اختیار داشت، از آن نهاد "به سود انقلاب" و انتقال اخبار بهره می جست (۸۵). فی المثل سید محمد شبستری را رئیس تلفنخانه کرده بودند که از این طریق با تهران و رشت در ارتباط بودند و بیاتیه و تلگرافات را رد و بدل می کردند.

اهمیت انجمن تبریز به مثابه جانشین قدرت سیاسی- که به اختصار بدست داریم، از اقداماتی که دولت علیه این نهاد انجام داد، آشکارتر و روشن تر جلوه گر می شود.

انجمن و ارباب قدرت

در سرکوب اهل انجمن، استبداد طلب، مجلس ملی، دولت روس و دولت انگلیس، هر کدام به شیوه ای داوطلب شدند.

دولت انگلیس که در مشروطه خواهی، تنها از یاران اتابک، دشمنان روسیه یعنی سیدین سندن (طباطبائی و بهبهائی) جانبداری می کرد، چنانکه در بخشی دیگر آوردیم^(۸۶)، در مسئله انجمن ها با دولت روس هم همصدا شد. سفیر آن دولت از جمادی الاولی ۱۳۲۵ هشدار داد: این انجمن ها می خواهند شاه را از شاهی بردارند و "ما تحمل نخواهیم کرد". اگر چنین امری اتفاق افتد "دولت روس ناگزیر خواهد بود دست به کارهایی در ایران بیازد و این با همراهی دولت انگلیس خواهد بود"^(۸۷). همان سفیر باز در یک گزارش تفصیلی می گفت: "در پاره ای از نواحی کشور بخصوص رشت و تبریز سخن از نهضت انقلابی علیه مقام سلطنت شنیده می شود... حکام با مقابله با آن ها توانائی ندارند". در مارس ۱۹۰۷ سفرای هر دو دولت یک جا یادداشتی تهدیدآمیز فرستادند که ۱- نهضت خطرناکی علیه دودمان سلطنت در حال تکوین است. ۲- که در هر صورت دولت بریتانیای کبیر و روسیه نمی توانند اجازه دهند که لطمه ای به منابع آن ها وارد گردد" والی آخر^(۸۸). و باز گفتند: احساسات خصمانه نسبت به شاه و دولت در آذربایجان از هر جای دیگر شدیدتر است"^(۸۹).

از اولیای دولت، صنیع الدوله رئیس مجلس به تفسیر انگلیس شکایت می برد، در علت استعفای خود تصریح می کرد: "دشمنان ملت که نقاب میهن پرستی و دموکراسی به چهره زده اند و مقاصد خود را به دست

انجمن های مخفی از پیش می برند، تخم هرج و مرج و انقلاب را در برخی از این انجمن ها کاشته اند"^(۹۰) و در چنین شرایطی "ماندن در ایران" حتی بی فایده است. در مورد احتشام السلطنه و استعفاء او هم انجمن ها را مقصر دانستند. تقی زاده بعدها می نوشت: به علت "مداخله زیاد" افراد انجمن ها در کارها و "فشار آوردن به دولت و مجلس" احتشام السلطنه کناره گرفت^(۹۱). و یا به تعبیر دکتر فریدون آدمیت "چون سیر حوادث به سوی انقلاب می رفت، او مجبور به استعفاء گردید"^(۹۲).

مجلس ملی نیز دست به کار شد تا بساط انجمن ها را برچیند. انتخابات که پایان گرفت. به انجمن اخطار کردند که هر چه زودتر خود را منحل کند. آزادیخواهان را از رفتن به انجمن باز داشتن. بعضی از اعضاء را کتک زدند. مردم شوریدند. یکی گفت: "ما نخواهیم گذاشت انجمن بسته شود. ما چیزی را که گرفته ایم از دست نخواهیم داد". یکی در بلندی ایستاد و فریاد سرداد:

" مردم، اینان می خواهند انجمن ما را ببندند که پس از بسته شدن آن ناچار واعظان خاموش کردند... آنگاه چیره گردیده و بیاورند بر سر ما آنچه می خواهند"^(۹۳). هیجان بالا گرفت. گفتند: "این محتکرین، این انباردارها، این بی ناموس ها هنوز باور نکرده اند که ما حاضریم در راه آزادی جان خود را فدا کنیم"^(۹۴). آنگاه بازار را بستند. دست به اعتصاب عمومی زدند. حکومت به ناچار عقب نشست و در ۱۷ رمضان ۱۳۲۵ بار دیگر انجمن درهای خود را گشود.

اما مجلس از پای نشست. در ۱۲ شعبان ۱۳۲۵ بخشنامه ای خواندند که انجمن ها "اسباب اخلاص امور گردیده اند"^(۹۵). اعتراض متشرعین از همه آتشین تر بود. طباطبائی گفت: کار انجمن تبریز از مجلس هم بالاتر است.

بهبهانی افزود: شاه خیلی شکایت کرد. از انجمن تبریز که اسباب زحمت شده، باز طباطبائی اصرار کرد: "انجمن ها طوری اسباب اخلال شده اند که نزدیک است مملکت از دست برود". وانگهی "ما تماماً" جمع شدیم و جان های خودمان را در معرض خطر گذاردیم که یک خدمتی به ملت بکنیم و نتیجه این شد که مجلس فراهم شد" و انجمن ها سد راه شده اند. رئیس مجلس تذکر داد: "این ها می خواهند حکم کنند سر مردم را ببرند" مخبرالملک خاطر نشان کرد که "در هیچ کجای دنیا معمول نیست که انجمن ها در امورات سیاسی مداخله کنند" بهتر آنکه "فقط در امور صناعت و تجارت و غیره گفتگو نمایند... باید رفع مفاسد این انجمن ها را بکنید و الا موجب هرج و مرج مملکت خواهد شد... تا اصلاحی در امر انجمن ها نشود، کارها درست نمی شود"^(۹۶). طباطبائی حرف آخر را زد: "انجمن ها از برای تخریب مجلس منعقد است... ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عجل الله بوده و ابداً اعتنائی به این اشخاص نیست" اما چون انجمن ها "موجب اغتشاش" شده اند، "باید مخالفت نمود"^(۹۷).

بدینسان در قانون اساسی تأکید رفت که تنها انجمن ها و اجتماعاتی آزادند که "مولد فتنه ی دینی و دنیوی" نباشند و "مخل نظم" نگردند. در قانون انجمن ها هم تصریح کردند که اعضای انجمن نباید به "فساد عقیده" آلوده باشند^(۹۸).

استبداد طلبان و مشروعه خواهان نیز بیکار ننشستند. اسدالله نامی را برای کشتن اعضای انجمن فرستادند. برای این مأموریت "اکرام السلطان صد تا فشنگ و بیست عدد اشرفی" به مأمور داد^(۹۹) که ۳ نفر هم همراه داشت. در محاکمه ای که اهل انجمن ترتیب دادند، اسدالله اعتراف کرد که "ما مأمور شده

بودیم حاجی مهدی (کوزه کنانی)، شیخ سلیم و میرزا حسین واعظ را به قتل رسانیم و یکی از ما هم نامزد شده بود میرزا جواد را در راه مراغه بکشد" (۱۰۰).

در نشست های خانه میرزا حسن آقا مجتهد که در ۱۳۲۶ به تیریز بازگشت، به مردم می گفتند: "این مشروطه خواهان و انجمن نشیان که سخن از برادری و برابری می زنند ... بابی هستند و یک نفر مسلمان در میان آن ها پیدا نمی شود" (۱۰۱). میرزا جوادخان می نویسد: با اینکه سعی داشتیم تهمت بی دینی نخوریم، امام جمعه و یارانش شایع می کردند: "میرزا علی اکبر مجاهد آدم ساده لوحی است، میرزا حسین واعظ بابی است، میرزا جواد لامذهب صرف و شیخ سلیم تابع اراده ی این دو نفر است".

وحشت و هراس حکومت را از زبان محمد علیشاه بشنویم که در دستخط ها به مشیرالدوله و رئیس الوزرا، در توجیه "انفصال مجلس شورای ملی" اعلام حکومت نظامی، می گوید:

" چنانکه بر احدی پوشیده نیست، بواسطه ی ایجاد انجمن هائی که بدون نظامنامه تشکیل و در امور دولتی که از وظایف اهالی خارج است، مصراً دخالت می نمودند، رشته انتظام امور به کلی از دست اولیای دولت خارج و به میل خود می خواستند، امور مملکتی را حل و عقد کنند و نزدیک بود هرج و مرج عظیمی در مملکت روی داده موجب اضمحلال دولت قدیم ایران گردد. از طرف دیگر انطباعات و ناطقین به واسطه ی اتکا به انجمن ها ممد اختلال در کلیه ی امور شده بودند" (۱۰۲). آنگاه در فرمان دیگری که همان روز صادر شد، در ضرورت حکومت نظامی گفت: چون عده ای "از طرف انجمن ها که در مسجد و انجمن آذربایجان اجتماع نموده، سه تیر(؟) سلاح کرده، چند تیر هم

نارنجک و بمب انداخته، جماعتی از قزاق و مامورین دولتی را مقتول و مجروح کرده اند... اعلیحضرت اقدس شاهنشاه روحنا فداه از این تاریخ که ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ (۱۹ اکتبر ۱۹۰۸) است شهر را نظامی و در حالت "اتا دوسی اژ" امر و مقرر فرمودند" (۱۰۳).

اما انجمن تبریز می رفت که مسلحانه به حمایت از قانون برخیزد. گرچه بعدها شکست خود را اعتراف می کرد و در بی برنامه‌گی و ندانم کاری ها از زبان میرزا جوادخان می گفت: "ما تمام ابنیه پوسیده ی استبداد را خراب کردیم ولی در تشکیل یک حکومت متناسب عاجز مانده، به هر طرف دست یازیده، سررشته را نمی توانستیم پیدا کنیم".

منابع:

- ۱- از اروان آبراهامیان برای اسناد وزارت خارجه انگلیس و روزنامه "ایران نو" و از تورج اتابکی برای اسناد وزارت خارجه هلند سپاسگزارم. مقالات "نیوسایت" را آقای کنگرودی از آلمان فراهم آورد. هم چنین و مانند همیشه همکار گرامی و مشوق دیرینم دورا دور از یاری و تشویقم دریغ نکرد.
- ۲- حسن معاصر: "تاریخ استقرار در ایران" اسناد محرمانه ی وزارت خارجه ی انگلستان" تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳، جلد ۱، ص ۳۴۱.
- ۳- "اطلاعیه ی انجمن بابی"، به فرانسه، اسناد بایگانی وزارت خارجه ی هلند.

۴- "La Perse", R.M.M, vol. ۹, ۱۹۰۹, P.۳۰۹

۵- " La Triophe de la revolution en Perse ", R.M.M, vol. -۵

۸, ۱۹۹۹, P.۴۸۵

۶- " Perse" , R.M.M, vol. ۹, P.۴۷۵

۷- اسماعیل رانین: "حیدر عمو اوغلی"، تهران، انتشارات جاویدان،

۱۳۵۵،

ص ۱۰

۸- h. Dreyfus, Les Bahais et le mouvement actuel en

Perse, R.M.M, P. ۱۰۸-۲۰۱.

۹- ادوارد براون: "انقلاب ایران" ترجمه ی احمد پژوه، تهران، کانون

معرفت، ۱۳۳۸، ص ۴۲۴.

- ۱۰- مهدی شریف کاشانی: "انقلاب مشروطیت ایران"، ۳ جلد، خطی، جلد دوم،
- ۱۱- "صورت مذاکرات مجلس شورای ملی"، گفتار آقا سید تقی، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵، ص ۲۳.
- ۱۲- **A. Sultanzade: Le mouvement revolutionnaire en Perse, ed. C. Chaqueri, Mazdak, ۱, P.۷۲.**
- ۱۳- آرشاور چلنگریان: "ایران بعد از انقلاب"، ترجمه محمود شاد از "نیو سایت"، ۱۹۱۰ (زیر چاپ).
- ۱۴- **E. Abrahamian: The crowd in the Persian Revolution, Iranian Studies, II, N. ۵, ۱۹۶۰, P.۱۴۵.**
- ۱۵- از خطابه های سید جمال در: "شهید راه آزادی سید جمال الدین واعظ اصفهانی". تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- ۱۶- ملک زاده: "انقلاب مشروطیت ایران"، جلد ۲، ص ۲۰۵.
- ۱۷- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۹۷.
- ۱۸- "حبل المتین"، شماره ۱۵۲، ۱۳۲۵ (ترجمه از متن فرانسه).
- ۱۹- احمد اشرف: "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران"، تهران ۱۳۵۹، ص ۳۵-۲۸.
- ۲۰- کسروی: "تاریخ هجده ساله ی آذربایجان"، جلد ۱، ص ۱۵.
- ۲۱- هماناطق: "کارنامه و زمانه ی میرزا رضا کرمانی"، زیر چاپ، ص ۷۹.
- ۲۲- "خاطرات حاج سیاح..."، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶، ص ۳۵-۳۳.

۲۳- گوئل کهن: "تاریخ سانسور در مطبوعات ایران"، جلد ۱، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۶، ص ۲۳۶.

۲۴- "خاطرات کاساکوفسکی"، ترجمه ی عباسقلی خان جلی، تهران، انتشارات سیمرخ، ص ۶۳.

۲۵- بهرام افراسیابی: "مصدق و تاریخ"، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۹.
(گفته های افراسیابی مورد تأیید هدایت الله متین دفتری نوه ی دکتر مصدق هم هست.)

۲۶- Notes sur les ", R.M.M. vol. ۵, ۱۹۰۸, P. ۱۶۷-۱۶۸ "Andijoumans

۲۷- E.G. Browne: A Succint brief narrative of recent events in Persia, London ۱۹۰۹, P.۲۱.

-۲۸

N.K. Belova: Le parti social democrate d Iran, in: G.

Haupt:

la deuxieme Internationale et Iorient, Peris, cyas ۱۹۶۷,
P. ۳۹۳

۲۹- منصوره ی نظام مانی (اتحادیه): "پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت"، تهران، انتشارات گستره، ۱۳۶۰، ص ۶۰.
۳۰- آندره نین: "شوراها، نطفه های قدرت زحمتکشان"، کندوکاو، دوره ی دوم، شماره ۱، ص ۳۸.

Lenine: Nos taches et les soviets es eputes ouvriers, -۳۱
۱۹۰۵ - (oeuvres, Tom ۱۰, P.۱۱ ۱۸). ۲ niv.

Lenine: La dictature revolutionnaire emocratique du -۳۲
proletariat et de la paysannerie, ۵ Avril ۱۹۰۵. (Oeuvres,
Tom ۸; P. ۳۰۱).

L. Trotsky: Le soviet de Petersbourg de ۱۹۰۵. ۱۹۰۶, -۳۳
in (E.Mandel, control ouvrier.... Anthologie, Paris ۱۹۷۳,
Tom ۱, P.۷۶).

L. TrotskyÖ Le conseil es eputes ouvriers et la -۳۳
revolution, in: (A. Brossat; Aux origines de la revolution
permanente, paris, ۱۹۷۴, p. ۳۰۴.

۳۵- "تاریخ شورش روسیه"، به نقل از: فریدون آدمیت: "فکر دموکراسی
اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، تهران، پیام، ص ۳۸-۳۶.
۳۶- نامه فرقه "اجتماعیون- انقلابیون" به تقی زاده، در "اوراق
تازه یاب" نیز در این نامه نام "مجاهدان" فرقه که از قفقاز به قصد شرکت در
انقلاب گسیل شده اند، آمده است.

Le club National de Tauriz, R.M.M. vol.۶, ۱۹۰۸,p. -۳۷
۵۳۵.

۳۸- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه، ص ۱۶۷.

۳۹- طاهرزاده بهزاد: "قیام آذربایجان و انقلاب مشروطیت ایران"، تهران،
مهرگان، ۱۳۳۸، ص ۴۵.

- ۴۰- خاطرات ناصح زاده، ص ۱۷۸.
- ۴۱- همانجا
- ۴۲- برای شرح حال آن سه واعظ، نگاه کنید به: نصرت الله فتحي:
"سخنگویان سه گانه ی آذربایجان" تهران، ۱۳۵۶
- ۴۳- کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۶۵.
- ۴۴- La Liberte de la presse en perse, R.M.M., vol. ۲, ۱۹۰۷, p. ۵۵۶.
- ۴۵- گونل کهن: "تاریخ سانسور در ایران"، جلد ۱، ص ۱۷۰
- ۴۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۱۲
- ۴۷- دکتر انور خامه ای: "پنجاه و سه نفر"، تهران انتشارات هفته،
۱۳۶۲، ص ۱۹۷.
- ۴۸- Saheb- Nassag et L. BouvatÖ La situation en perse, R.M.M. vol. ۷, p. ۱۵۶.
- ۴۹- مهرآبادی: سالروز اعلام مشروطیت"، دنیا، سال چهارم، دوره ی سوم،
تیرماه ۱۳۵۶. ص ۹.
- ۵۰- حاجی محمد باقر ویجویه ای: "تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای
تبریز" تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۴.
- ۵۱- کسروی: "تاریخ مشروطه" ص ۲۰۰.
- ۵۲- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۳۶.
- ۵۳- کسروی: تاریخ مشروطه ص ۲۰۱.
- ۵۴- روزنامه "آذربایجان"، محرم ۱۳۲۵ (به ترکی)

۵۵- جلیل محمد قلی زاده: "چاله"، ملانصرالدین، شماره ۳، نوامبر ۱۹۰۷.

۵۶- این اطلاعات از خاطرات ناصح زاده اخذ شده است.

۵۷- علی اکبر تبریزی: "من المشروطه والاستبداد"، ۱۳۲۵ ق. خطی

۵۸- عبدالحسین ناهید: "نقش زنان در جنبش مشروطه"، تهران، ۱۳۶۰، ص ۷۸-۷۴.

۵۹- آرشواير چلنگريان: "علل اقتصادی- سیاسی انقلاب مشروطیت ایران"، ۱۹۱۰، "نیو سایت" (ترجمه باقر شاد، زمان نو، دی ۱۳۶۲، ص ۱۶).

۶۰- Le club National de Tauriz, p. ۱۶.

۶۱- براوان، ص ۸۷۳.

۶۲- خاطرات ناصح زاده ص ۲۱۲.

۶۳- همتاجا.

۶۴- محاکمه جهاتگیر خان صوراسرافیل در دارالفنون، در "صور اسرافیل"، شماره ۲، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵.

۶۵- روزنامه ی انجمن، شماره ی ۳۳، ۱۳۲۴.

۶۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۹۲.

۶۷- نشریه ی "ملانصرالدین"، ۹ نوامبر ۱۹۲۲.

۶۸- متن تلگراف تلگراف انجمن در کسروی و سایر مدونات مشروطیت آمده است. برخی انجمن ها زدند که شاه باید از طریق مجلس انتخاب شود و سلطنت موروث نباشد.

Ghilan; La revolution a Tauriz, R.M.M, vol. ۷, ۱۹۰۹, ۶۹-
p. ۳۰۶.

Perse, R.M.M, vol. ۷, ۱۱۹۰۹. p. ۱۵۱. -۷۰

L.Bouvat: Les Etats- Unis de la perse, R.M.M. vol. -۷۱

۸, ۱۹۰۹, p. ۲۹۳.

۷۲- ایوانف: ص ۳۷.

۷۳- سرپرینگ رایس به ادواردگری، تهران به لندن، گزارش ۲۴، ۳۰
ژانویه ۱۹۰۷.

۷۴- همو به همان، شماره ۲۱۷، ۱۷ مه ۱۹۰۷.

۷۵- مهدی قلی خان هدایت: "خاطرات و خطرات"، ص ۵۶.

۷۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۹۶.

۷۷- امیرخیزی: قیام آذربایجان، ص ۴۵.

۷۸- شیخ ابراهیم زنجانی: "سرگذشت من" خطی. دانشگاه.

۷۹- کسروی: تاریخ مشروطه، ص ۱۷۶.

۸۰- شیخ ابراهیم زنجانی "سرگذشت من".

۸۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی "گفتار اقبال السلطنه، شعبان
۱۳۲۵ ق.

۸۲- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۴۷۱.

A. Sultanzade: Le mouvement revolutionnaire en -۸۳
perse, C. Chaqueri, ed. Mazdak, ۱, p.

. perse, R.M.M, vol. ۹, p. ۱۵۲-۸۴

- ۸۵- Les organiza- tions revolutionnaires Iraniennes au debut du ۱۹ eme siecle in: c; chaqueri, ۱, p. ۶۴.
- ۸۶- هما ناطق: "جنگ فرقه ها در انقلاب مشروطیت ایران"، الفبا، شماره ۳، ۱۳۶۲. (پاریس).
- ۸۷- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۵۶۵.
- ۸۸- سرنیکولسون به ادواردگری سن پترزبورگ ۸ مارس ۱۹۰۷ (حسن معاصر، جلد ۱، ص ۱۷۶).
- ۸۹- سراسپیرینک رایس به ادواردگری، ۱۷ مه ۱۹۰۷ (حسن معاصر، جلد ۱، ص ۳۴۱).
- ۹۰- جواد شیخ الاسلامی: "اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلستان، مسئله قتل اتابک"، سخن، مهرماه ۱۳۴۴، دوره ی ۱۵، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.
- ۹۱- تقی زاده: "در باره ی قتل اتابک" سخن، بهمن ماه ۱۳۴۴، دوره ی ۱۶، شماره ۶.
- ۹۲- فریدون آدمیت: "فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران" تهران، ۱۳۴۰.
- ۹۳- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۷۴.
- ۹۴- "خاطرات ناصح زاده"، ص ۲۳۹.
- ۹۵- براوان: انقلاب ایران"، ص ۵۳۴.
- ۹۶- "صورت مذاکرات مجلس"، ۱۴ رجب ۱۳۲۵، ص ۲۵۹.
- ۹۷- همتاجا، مذاکرات ربیع الاول ۱۳۲۵.
- ۹۸- "قانون انجمن ها" مصوبه جمادی الاولی ۱۳۲۵. مذاکرات مجلس.

- ۹۹- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه، ص ۵۵.
- ۱۰۰- "خاطرات ناصح زاده"، ص ۲۴۲.
- ۱۰۱- خاطرات امیرخیزی، ص ۴۱ .
- ۱۰۲- دستخط محمد علیشاه به مشیرالدوله، اسناد بایگانی وزارت خارجه ی
هلند.
- ۱۰۳- ایضاً و همانجا، فرمان ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶.